



{ ۱۴ } چنین نیست، بلکه چیره و بسته شده است بر دل‌های آنان آنچه برای خود فراهم می‌کردند.

{ ۱۵ } چنین نیست، همانا آن‌ها از پروردگارشان در چنین روز محجوبند.

{ ۱۶ } سپس به آن‌ها درآیندگان دوزخند.

{ ۱۷ } سپس گفته شود این همان است که شما خود آن راهمی تکذیب می‌کردید.

{ ۱۸ } چنین نیست، به راستی نوشته نیکان در علیین است.

{ ۱۹ } چه دانایی‌ات داده که علیون چیست؟

{ ۲۰ } نوشته‌ایست رقم‌یافته (خوانا).

{ ۲۱ } می‌نگرند آن رامقربان.

كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا

يَكْسِبُونَ ﴿١٤﴾

كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ

لَمَخْفِيُونَ ﴿١٥﴾

ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ ﴿١٦﴾

ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿١٧﴾

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيٍّ ﴿١٨﴾

وَمَا أَدْرَاكَ مَا عَلِيُّونَ ﴿١٩﴾

كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿٢٠﴾

يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢١﴾

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

شرح لغات:

ران: بر او چیره شد، به او بسته شد. چیزی مانند زنگار با آن ترکیب یافت. شخص پلید گشت، چنان گرفتاری به وی رسید که نتواند از آن بیرون آید. خواب هوشش را گرفت. مرگ او را ربود. رین: چرک. پرده غلیظ.

علیین، جمع «علین» چون سجین، مبالغه علو: علو بالای علو. صورت جمع مذکر سالم برای نسبت درک و شعور به آن مقامات برتر است.

«كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»: کَلَّا، تکرار کلا در آیه ۷ «كَلَّا إِنَّ



كِتَابَ الْفُجَّارِ...» و نفی ما قبل آن. یا نفی تکذیب: «يُكذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ». یا نفی اساطیر است. می شود راجع به همه این مطالب باشد: باور نداشتن بعثت، تکذیب روز جزا، نسبت اساطیر به آیات، به هیچ وجه مطابق با واقع و نتیجه نظر و اندیشه صحیح نیست، بلکه در واقع، محصول عمل و اندیشه پیوسته آنان چون پرده ای دل هاشان را فرا گرفته و چون زنگار به دل هاشان برنشسته، ترکیب یافته، چیره شده و تیره شان کرده است. مقصود از قلب که در معرض تاریک شدن و از کار افتادن است، ضمیر یا وجدان دراک و انگیزنده اندیشه و تفکر و گزیننده طریق تعقل می باشد (رجوع شود به تفسیر آیه ۷ سوره بقره: ﴿حَتَّمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾. (ج ۲، مجموعه آثار، ص ۱۱۹). «ما»، اشاره به نتیجه و محصول کسب دارد. کاناوا، دلالت به روش ثابت و وضع وجود آن ها دارد. «یکسیون»، استمرار در کسب را که فرآوردن محصول طلب و عمل است، می رساند. از این آیه و آیات مشابه با این آیه، آشکار می شود که کفر و تکذیب محصول استمرار در گناه است و بر فطرت انسانی عارض می شود، و انسان به فطرت اولی چنانکه ایمان تعقلی و اکتسابی ندارد، کافر و مُکذَّب هم نیست: ﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ﴾. (روم ۳۰ / ۱۰): سپس فرجام کسانی که به بدی گراییدند این است که به آیات خدا تکذیب کردند، و همی به آن ها استهزا می نمودند. روایات معصومین علیهم السلام، با زبان خاصی این حقیقت را می نمایند: از ابی جعفر علیه السلام: «بنده ای نیست مگر آنکه در قلبش نقطه ای سفید (درخشان) وجود دارد، همین که شخص گناهی انجام داد در آن نقطه سیاهی وارد می شود، چون توبه نمود آن نقطه سیاه از میان می رود، و چون در گناه اصرار ورزید افزایش می یابد تا همه قلب را می پوشاند و چون نقطه سفید پوشیده شد، صاحب آن به هیچ خیری روی نمی آورد. این همان



گفته خداوند است: «بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۱.

چون سرشت اولی و قلب انسانی پاک و درخشان و آماده ایمان آفریده شده است و آلودگی و تیرگی از ادامه کسب شر و عمل به بدی‌ها عارض می‌شود، باید تمایلی که بعضی از اشخاص به گناه و کفر از آغاز زندگی دارند نیز اکتسابی باشد نه فطری. و چون اکتساب از خود آن‌ها نیست، باید از محصول کسب گذشتگان خود به ارث برده باشند. از این نظر، اکتسابی که در این‌گونه آیات بیان شده است توسعه دارد. پس چنانکه شخص موهون اعمال خود و گذشتگان خود هست، مسئول آیندگان نیز می‌باشد و مجموع اعمال شخص و گذشتگان و آیندگان در یک حساب درمی‌آید. و اگر هم اکتساب و مسئولیت، راجع به اعمال فرد باشد از این جهت است که شخص نسبت به صفات پست و ناشایست میراثی مجبور و نامسئول نیست، زیرا قدرت تعقل و اختیار که محصول و مخصوص برآمدن روح و برجستگی مغز انسانی است، با امداد هدایت‌هایان و قوانین وجود، آن چنان نیرومند است که می‌تواند شخص را از بندهای آثار توارثی آزاد کند. پس اگر کسی به اختیار خود از این قدرت‌ها استمداد نکرد و تسلیم به خصایص و عوامل ناپسند وراثت شد، به اختیار خود بدی و شر را اکتساب نموده است.

«كَلَّا، إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ»: این کلاً، ردع ورد می‌کند آنچه را که کلاً در آیه قبل نفی کرده است. می‌شود که برای نفی اندیشه از میان رفتن رین (زنگار چیره) قلوب باشد: اگر گمان رود که این‌گونه قلوب تیره و تباه شده، تجدید حیات می‌کنند و آثار مکتسبات را از خود می‌زدایند، هیچ چنین نیست. «عن»، ایماء (اشاره خفی) به دور شدن دارد. اضافه «رب»، صفت ربوبی خاص را می‌رساند:

۱. کلینی، اصول کافی، از قول زراره به نقل امام باقر (علیه السلام).



این‌ها همانا از پروردگارشان در این روز دور شده و محجورند. «یومئذ»، می‌شود تکرار یومئذ آیه دهم و اشاره به همان یوم، یا یوم‌الدین، یا زمانی باشد که قلوب مکذبین تیره و مکتسبات بر آن‌ها چیره شده است. مفهوم مخالف این آیه این است که اشخاص غیر مکذّب و روشن ضمیر در آن روز از پروردگارشان محجوب نیستند و او را می‌نگرند. چون دید پروردگار (به معنای متعارف) با هدایت عقل و دین سازگار نیست بلکه ممتنع است، بعضی از مفسران کلمه‌ای مانند رحمت، احسان، ثواب، کرامت، بر «ربهم» اضافه و تقدیر نموده‌اند، یا این آیه را تمثیل برای نمایاندن بی‌ارزشی و راندگی آن‌ها از درگاه خداوند دانسته‌اند. این‌گونه تقدیر و توجیه، از بی‌توجهی بعضی از مفسران به سیاق و تعبیر این آیات ناشی شده است. از سیاق این آیه چنین فهمیده می‌شود که چون بدی‌ها و رذایل خلقی بر قلوب آن‌ها چیره شده و حجاب تیره‌ای از رشته‌های گناهان ضمائرشان را فرا گرفته است، از پروردگارشان دور و محجوبشان نموده است. پس اگر چنین حجابی قلب را فرا نگیرد، آن قلب می‌تواند با نور ایمان جمال رب را مشاهده کند و هر چه روشن‌تر و دیدش بیشتر شود، تجلّی رب بر آن بیشتر می‌شود. این‌گونه شهود قلبی بیش از آنکه مخالف با عقل و شرع نیست، برهان عقلی و آیات و روایات و ادعیه مأثوره آن را تأیید می‌نماید.^۱

۱. از آیاتی که ظاهر یا صریح است در رؤیت قلبی، همین آیه و آیه ۲۳، قیامت است: ﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾. از امیرالمؤمنین علیه السلام «در کلام ۱۷۴، نهج البلاغه» و ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام است که: «لا تدرکه العیون بمشاهدة العیان (الأبصار) ولكن تدرکه القلوب بحقایق الايمان»: چشم‌ها به سبب مشاهده عینی «دید خود» او را درک نمی‌کنند، ولی قلب‌ها به سبب حقایق ایمان او را درک می‌نمایند. شهود مقام ربوبی از دید قلب نورانی سید الشهدا علیه السلام در دعای عرفه و کلمات پر از شوق و تضرع آن حضرت نمایان است: «متی غبت حتی تحتاج الی دلیل یدل علیک و متی بعدت حتی تكون الآثار هی التی توصل الیک، عمیت عین لا تراک علیها



رب مضاف «ربهم» در این آیه، اشاره به ظهور صفت رب در وجود خود انسان و استعدادهای آماده برای تربیتش دارد. رب مضاف شعاعی از رب مطلق «رب العالمین» است و رب مطلق از صفات اضافی ذات احدیت می باشد. با توجه به این حقیقت، از اشاره لطیف این آیه و آیاتی که به همین تعبیر است می توان پی برد که قلوب روشن و غیر محجوب، تجلی رب را در وجود خود مشاهده می نمایند و هر چه قلب با معارف ایمانی روشن تر گردد ظهور و تجلی رب در آن نمایان تر شود، چنانکه صورت خیالی هر چه در ذهن روشن تر بشود انعکاس آن در اعصاب باصره بیشتر می گردد، تا آنکه مانند صورت محسوس دیده می شود. این گونه شهود رب مضاف، برای هر عارف و سالکی میسر است. بیش از این برای عموم و در میان حجاب های دنیا میسر نیست. آن گاه که پرده حواس و طبیعت و متعلقات آن از میان برداشته شد و قلب از تعلق به دنیا بریده و به معارف ایمانی خود پیوست، در حد نور معرفت و ایمان، جمال و جلال اعلای ربوبی را مشاهده می نماید، این منتهای شهود است زیرا معرفت بذکر مشاهده است.

«ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ»: ثم، ان، هم، لصالوا، به جای «فیصلون»، و جمله

→ رقیبا... الهی امرت بالرجوع الی الآثار فارجعنی الیک بکسوة الانوار و هدایت الاستبصار...: «کی نھان بودی تا یافتنت نیاز به دلیلی باشد که به تو دلالت کند. و کی دور بودی تا این آثار باشد که به تو رساند، کور باد چشمی که تو را مراقب بر آثار نبیند... خداوند تو روی آوردن به آثار را امر فرموده ای، پس مرا با پوشش انوار و هدایت بینش جویی به سوی خودت برگردان...» در مناجات منسوب به امیرالمؤمنین و دیگر امامان علیهم السلام (در ماه شعبان) مراتب کمال مشاهده قلب با این تعبیرات آمده است: «الهی هب لی کمال الانقطاع الیک و انز ابصار قلوبنا بضياء نظرها الیک حتی تخرق ابصار القلوب حجب النور فتصل الی معدن العظمة و تصیر ارواحنا معلقة بعز قدسک»: «خداوند، به من ببخش کامل ترین مقام انقطاع به سوی خودت را، و روشنی ده بینش های قلوب ما را به سبب پرتو نظرش به سوی تو، تا بینش های قلوب حجاب های نور را بشکافد پس به معدن عظمت رسد و ارواح ما به مقام عزت قدس تو آویخته گردد». (مؤلف)



اسمیه، مبین این حقیقت است که مکذبین پس از آنکه مکتسباتِ اعمالِ قلوبشان را فراگرفت و از ربّشان رانده و محجوب داشت، خود دوزخی و وارد شونندگان دوزخند و به لازم طبیعی وجود خود به آن درمی آیند. این ملازمه طبیعی را به اراده و اختیار خود از آن زمان فراهم نمودند که آیات خدا را تکذیب کردند. چون از هدایت آیات روی گردانند و به سجّین روی آوردند و وجهه فکر و عمل خود را به آن سوی نمودند، چنان آتشی افروختند که استعدادها و مواهب ربانی خود و دیگران را سوختند، آن گاه خود ملازم و درآیندگانِ دوزخ گشتند، دوزخی که از تکذیب به آیات و چیره شدن گناه‌ها و حجاب از رب و تضاد انگیزه‌های عالی انسان با غرایز و شهوات حیوانی مایه گرفته و درگیر می شود.

«ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ»: هذا مبتداء، الذی خبر آن است و مقصود از «به» خبر به آن می باشد: سپس گفته شود که این همان است که شما خبر آن را تکذیب می کردید. اگر جمله موصول با صله خبر باشد، احتیاج به تقدیر خبر ندارد: این آن چیزی است که شما تکذیب می کردید. بنا به این معنا، دوزخ مورد اشاره، خود یا صورتی از عمل و روش مکذبین می باشد. از این رو قائل ذکر نشده است که نظر به گفته می باشد، یا آنکه قائل شخص معین نمی باشد: گویا دوزخیان پس از درآمدن به دوزخ این گفته را از ذهن هشیار شده خود و از بانگ نگهبانان دوزخ و لهیب آتش و همه چیز آن که همه بُروزی از تکذیب و اعمال خودشان می باشد، می شنوند و تکذیب‌های خود را به عیان می نگرند. می شود که این گفته برای سرزنش و نکوهش آنها باشد.

ترتیب این آیات، متضمن تحول وضع تغییر و صورت روحی و خلقی گناهکار تا سرانجام سر از دوزخ درآوردن است، تطفیف در کیل و وزن به فجور «گسیختن هر قید و بند» می رسد: «إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ ...». فجور، به سرکشی و آلودگی، و آن به



تکذیب می‌کشاند: «ما یُکذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ»، در میان اندیشهٔ تکذیب و دود و جرم گناهان، نور فطرت در قلب خاموش می‌شود و آن را پردهٔ تاریکی فرا می‌گیرد: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ». آن‌گاه که طبیعتِ چنین قلب و نفسی دگرگون گشت، خود به سائقِ طبیعی به دوزخ درمی‌آید و ملازم آن می‌گردد: «ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ».

«كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ»: این کلاً، سر فصل کتاب ابرار، در مقابل کتاب فُجَّار، و ردع و نفی باور نداشتن بعث است. علیین جمعِ عَلِيٍّ، وزن مبالغه و هیئت جمع سالم مقامات پایدار و وسیع و مراتب بلندی را می‌نمایاند که همراه درک و عقل است، یا خود عاقل و مدرک، و برتر از یکدیگرند: این گمان و باور نداشتن بعث بسی ناصواب است، چه همانا نوشتهٔ نیکوکاران در شأن یا جهت مقامات عقلی و علمی پایدار و همی وسیع‌تر و برتر می‌باشد. پایداری این مقامات از وزن مبالغه، تکثیر و توسعه و ادراک، از جمع سالم «علیین» برمی‌آید. در مقابل علیین، سجین، بدون علائم جمع آمده که دلالت بر محدودیت هر چه بیشتر و تاریکی و فقد نور عقل دارد.

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

ابرار که دیدگاه نظرشان به سوی عالم‌های برتر است و گرفتار پرده‌های جهل و غرور و بندهای مکتسبات ناروانیستند، با کوشش و اعمالشان، در آن عوالم علوی مقامی می‌گیرند و هر چه دیدشان وسیع‌تر و گوششان برتر آید مقامشان بالاتر می‌شود. انگیزندهٔ انسان به سوی چنین مقامات عالی، حب بقا و جمال و نور و حیات و تعالی جویی است که نیرومندتر و نامحدودتر از هر انگیزهٔ نفسانی می‌باشد. هر چه انسان با بال علم و کوشش در عمل بیشتر اوج گیرد، شوق و شیفتگی به عالم نور و حیاتِ اعلیٰ بیشتر و کشش به آن سو قوی‌تر می‌شود تا کشش عالم انوار



مجدوب را یکسره از این سو می‌گرداند و به آن سویی می‌برد که سراسر انعکاس نور جلال و جمال و حیات است.^۱

در تعریف و توصیف «علیین» چنین گفته‌اند: «مراتب عالی محفوف به جلال، آسمان هفتم و زیر عرش که ارواح مؤمنان در آن جای دارند، سدره‌المتهی که هر امری به آن متهی می‌شود، دیوان خیری که اعمال ابرار و مقربان در آن تدوین می‌گردد». این توصیف‌ها دورنمایی از «علیین» است که از دید بشر نزدیک‌بین بس دور و باندیشه‌های خاص و استعدادها و هدف‌های تعالی جویی انسان بسی مطابق و سازگار است، زیرا این‌گونه خصایص روحی برای مقاصد و غایاتی می‌باشد که محدود به زمان و شهوات حیوانی و تأمین بقا در این جهان نمی‌شود و رهیدن از محکومیت طبیعت و زمان و رسیدن به قدرت ذاتی و کمال و جلال برتر و تأمین بقایابندی از مقاصد و غایاتی است که فطریات و قوای انسانی جویای آن‌ها می‌باشد و به سوی آن‌ها پیش می‌رود. پس اگر عالمی مناسب و مطابق این خواست‌ها و انگیزه‌ها نباشد، این‌گونه قوای انسانی بیهوده و ناموافق و بدون غایات می‌ماند و برای تکامل فردی و جمعی سمت و جهت و سرانجامی نمی‌توان یافت. یا آنکه برای هر اندیشه و قوه و حرکتی سمت و غایت و محیطی فراخور آن است. مشاهدات عینی و تجربی و قانون علیت و انطباق پیوسته به کشف علل غایی، در این جهت پیش می‌رود.

- | | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| ۱. آن جهان چون ذره زنده‌اند | نکته دانند و سخن گوینده‌اند |
| در جهان مرده‌شان آرام نیست | کاین علف جز لایق انعام نیست |
| هر که را گلشن بود بزم و وطن | کی خورد او باده اندر گولخن |
| جای روح پاک، علیین بود | جای روح هر نجس، سجین بود |
| جای بلبل گلین و نسیرین بود | کرم باشد کش وطن سرگین بود |

(مؤلف)، (مثنوی مولانا، دفتر پنجم، ابیات ۳۵۹۱ تا ۹۴)



«وَمَا أَدْرَاكَ مَا عَلَيُّونَ؟ كِتَابٌ مَرْقُومٌ»: استفهام انکاری دلالت به این دارد که حقیقت علیون مانند سجین، بر همه پوشیده است و ذهن انسانی راهی به درک آن ندارد. تعریف و تصویری از آن، کتاب مرقوم است تا هر ذهنی به اندازه قدرت تصوّر و تطبیق خود آن را دریابد. توصیف و تقارن کلمه جامع «علیون» به کتاب مرقوم، صفحات درخشان و زنده عالم‌های بالا را می‌نمایاند که ابرار در آن نوشته و نقشی دارند. قلم آن نوشته و نقش، اشعه و امواج اندیشه و اعمال خیریست که از ارواح توانا و بلند نظر و اعضا یفعال ابرار ساطع می‌شود و پیوسته بالا می‌رود تا به صفحات علیون می‌رسد و صورت و نقش ثابت می‌گیرد: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾: «به سوی او همی صعود می‌کند سخن پاکیزه و عمل شایسته را بالا می‌برد» (فاطر ۳۵ / ۱۰). کتاب مرقوم همان درجات و جایگاه‌های ابرار است که به مقیاس ایمان و علمشان، لطف خداوند آن‌ها را بالا می‌برد و جایگزین می‌گرداند: ﴿يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾: «خداوند بالا می‌برد کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کسانی که علم داده شده‌اند درجاتی و خداوند به آنچه عمل می‌کنید بس آگاه است». (مجادله / ۱۱).

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

«يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ»: يشهد، از شهود به معنای حاضر شدن و چیزی را نیک از نزدیک دیدن و بر آن مطلع شدن است، آن‌گاه به معنای گواهی دادن می‌آید که به وزن افعلدراید یا لفظا یا معنا به حروف جازه تعدیه شود: مقربون حاضر شوند و از نزدیک و به صورت کامل بنگرند کتاب مرقوم «علیون» را. مقربون (اسم مفعول باب تفعیل) چون بدون موصوف ذکر شود، کسانی هستند که به تدریج و با کوشش قرب یافته‌اند.



پس توصیف مقربین از فرشتگان و علویان که دارای مقام معلوم و قرب همیشگی و معین هستند، همان نظر به مقام آن‌ها و تجرید از مفهوم حصولی و حدوثی می‌باشد، یا گروه خاصی از آن‌ها مورد نظر است که دارای قابلیت کمال و قربند: ﴿لَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ﴾ (نساء ۴ / ۱۷۲). بنابراین، گفته بعضی از مفسران در این آیه که «المقربون فرشتگان و کربویانی هستند که شاهد و ناظر و کاتب کتاب ابرارند» مخالف اطلاق المقربون در این آیه، و توصیف آیه هشتم «عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ» است. مقربون گروهی از پیشروان ابرارند که به مقام قرب می‌رسند، ﴿السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾ (واقعه ۵۶)، ۱۰ و ۱۱). آیات سوره «واقعه» مردم را هنگام رستاخیز، سه گروه نمایانده است: مقربون، اصحاب المیمنه یا اصحاب الیمین و اصحاب المشئمه یا اصحاب الشمال. گروه نخست پیش‌روان و پیش‌آهنگانی هستند که با فروغ عقل مقتبس از ایمان و قدرت عمل در طریق کمال و قرب پیش می‌روند و راه سعادت و خیر را برای رهروان باز و روشن می‌سازند، این رهبران ممتاز و پیشتاز، پیمبران، گزیدگان، سر سالاران قافله خلق، اولین گرایندگان به اسلام و هر آیین خدایی هستند... ﴿اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾. (آل عمران ۳)، ۴۵). از پیروان و واپسین دسته اندکی به این مقام می‌رسند: ﴿ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾ (واقعه ۵۶)، ۱۳ و ۱۴). اصحاب میمنه یا یمین، اشخاص با ایمان و منشأ برکت و خیرند که با ایمان اقتباسی و قدرت عمل در طریق مقربین سابقین پیش می‌روند و نقشه‌های سعادت و خیر آن‌ها را بالا می‌برند. گروهی از این‌گونه اشخاص برای تکمیل نظرها و اعمال پیشروان اولین، در هر زمانی هستند: ﴿ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾ (واقعه ۵۶)، ۳۹ و ۴۰).



در سوره واقعه مطابق مقام مقرّین و اصحاب یمین، بهشت‌ها و نعمت‌های مشترک و خاص آنان به تفصیل بیان شده است.

مقرّین و اصحاب یمین با درجات و مقامات متفاوتی که دارند از این جهت که منشأ خیرات و برکاتند و در طریق تعالی پیش می‌روند، از ابرارند. سوره انسان «هل اتی» اوصاف ابرار و مقامات بهشتی آن‌ها را بیان می‌کند. آیه «إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِّينَ»، وصف کوتاهی از مقامات عالی ابرار است.

از ابرار آن‌ها که برترند و به مقام قرب و شهود رسیده‌اند، مشرف بر علین «کتاب مرفوم» می‌شوند، یا از نزدیک آن را می‌نگرند: «يَشْهَدُهُ الْمُفَرَّبُونَ». آیات بعد مقام بهشتی آن‌ها را که به مقام مقرّین نرسیده‌اند وصف می‌نماید:

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»